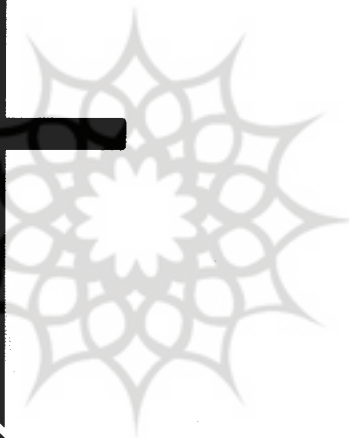




مقالات



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتمال جامع علوم انسانی



ادبیات نمایشی در ایران در نگرشی در آغاز ترجمه

منوچهر اکبرلو

مؤسسه پژوهش‌های علمی و مطالعات بین‌رشته‌ای
پرتال جامع علوم انسانی

مهم‌ترین عوامل ترویج زبان‌های اروپایی در ایران در این دوره، همکاری معلمان و مربیان و مهندسان و افسران فرانسوی و سپس دیگر کشورها، دایر شدن مدارس جدید آموزشی، تأسیس چاپخانه، اعزام محصل به اروپا، تعلیم زبان‌های فرانسه و انگلیسی، ترجمه کتاب‌های مختلف، تأسیس دارالفنون و... هستند.

آشنایی گسترده ایرانیان با ادبیات و هنر فرانسه باعث نشد که از آثار دیگر نویسندگان غرب غافل بمانند. ویلیام شکسپیر از آن جمله است. ظاهراً نخستین تحصیل‌کرده ایرانی که از شکسپیر ذکری به میان آورده، میرزا صالح شیرازی است. وی جزء اولین گروه محصلان ایرانی است که از طرف عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار به همراه چند نفر دیگر برای کسب علوم و فنون جدید راهی انگلستان شد. او قرار بود پس از بازگشت از فرنگ، مترجم دولت شود. ماحصل این سفر مطالعاتی، گذشته از علوم و فنونی که توسط این هیئت فرا گرفته شد، سفرنامه‌ای

جستار گشایی: تاریخ ترجمه در ایران به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد. روزگاری که پادشاهان ایران، گاه در دفاع از مملکت و گاه در کشورگشایی‌هایشان مستقیماً با فرهنگ و زبانی دیگر رو در رو قرار می‌گرفتند. به سبب همین برخوردهای نظامی بوده است که بیش از هر زبان دیگری، آثار زبان‌های لاتین و یونانی به فارسی برگردانده شده است. جنگ‌های صلیبی نیز باعث نیاز بیشتر به این تبادل زبانی شد. غربی‌ها که بر اثر جنگ‌های صلیبی به این سو کشیده شدند، خود را با دنیایی شگرف و جالب روبه‌رو دیدند و به این ترتیب تمدن مشرق‌زمین راهی نو پیش پای ملل غرب گشود. از تماس و تلفیق دو تمدن شرق و غرب، مهاجرت‌ها، مسافرت‌ها، کشورگشایی‌ها، سفرنامه‌ها و خاطرات‌نویسی‌ها رواج یافت. تاریخ ترجمه در ایران در دوره قاجار به علل مختلف سیاسی و اجتماعی به اوج خود می‌رسد و چون موضوع این نوشتار درباره ترجمه «ادبیات نمایشی» است لذا سخن ما از دوره مشروطیت و پادشاهی قاجار آغاز خواهد شد.

بود که توسط میرزا صلاح شیرازی درباره خاطراتش از این سفر نوشته شده است که نسخه‌هایی از آن در اختیار افراد قرار می‌گیرد. سفرنامه میرزا صالح، اگرچه هرگز به چاپ نمی‌رسد اما به سبب روایتی که وی با رجال و روشنفکران آن دوره دارد، بی‌شک مشاهداتش از عجایب و غرایب فرنگستان از جمله تماشاخانه، مفید واقع شده است. به هر حال آنچه که مشاهدات میرزا صالح را از نمایش فرنگستان اهمیت می‌بخشد آن است که وی بعدها به پست وزارت می‌رسد و به این ترتیب آشنایی وی با تماشاخانه‌های غرب و نیز انتقال این اطلاعات به سایر رجال قاجار، بی‌شک در تأسیس تماشاخانه دارالفنون و ترغیب برخی از رجال زبان‌دان به ترجمه آثار نمایشی بدون اثر نبوده است. اصولاً یکی از جنبه‌های بسیار مهم دوره قاجار، حمایت از رواج و توسعه ترجمه است. ترجمه و انتشار آثاری در زمینه علوم، تاریخ، شرح احوال، سیاحت‌نامه و ادبیات توسط عباس میرزا آغاز و با حمایت شاهان بعدی پی‌گیری شد. این برنامه در زمان ناصرالدین شاه به اوج خود رسید و تحت نظارت وی، دارالترجمه‌ای برپا شد و در آن هیئتی به منظور ترجمه آثار اروپایی و تشکیل روزنامه‌های ادواری به زبان فارسی گرد آمدند. همه مطالب توسط شاه خوانده و سپس اکثر آن‌ها منتشر می‌شد و در دسترس قشر تحصیل کرده قرار می‌گرفت. دامنه ترجمه‌ها گسترده بود. از آثار بوکاچیو، مولیر و شکسپیر گرفته تا علوم نظامی و از ترجمه مقالات روزنامه‌هایی چون تایم، نوردو موند گرفته تا مقالات اکثر روزنامه‌های ترکیه، روسیه و قفقاز به فارسی ترجمه شد. از سویی با گسترش روابط سیاسی و فرهنگی بین دربار و دنیای غرب و رفت‌وآمدهای هیئت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، آشنایی طبقه تحصیل کرده روشنفکر ایران با شکسپیر بیشتر شد و آنان در سفرهایی که به فرنگ داشتند نامی از شکسپیر می‌شنیدند و یا یکی دو نمایشنامه او را تماشا می‌کردند. راه آشنایی دیگر با شکسپیر، روسیه تزاری بود. در روسیه تزاری و به‌خصوص شهرهای مسکو، پترزبورگ و نواحی جنوب روسیه، آثار شکسپیر به طرز گسترده‌ای به نمایش گذارده می‌شد و طبقه اشراف متمول و حتی مردم عادی و تهی‌دست بسیاری از آثار شکسپیر را در تماشاخانه‌های معروف روسیه تماشا می‌کردند. با توجه به این امر که روسیه راه ارتباطی ایران با غرب بود و بسیاری از مسافران که قصد مسافرت به آلمان، اتریش، فرانسه یا انگلستان را داشتند باید از راه بندر انزلی به روسیه می‌رفتند، و از آنجا به مقصد خود عزیمت می‌کردند در این مسیر است که سفرنامه‌نویسانی چون میرزا صالح شیرازی دیده‌های خود را شرح داده‌اند. از سویی تحصیل‌کردگان ایرانی ساکن در جنوب روسیه سعی می‌کردند تا در نوشتن، ترجمه و اجرای آثار غربی، سبک آن‌ها را ایرانی کنند و با فضا و محیط خود منطبق سازند، از آن جمله است میرزا فتحعلی آخوندزاده که در آثار خود تأثیر به‌سزایی از شکسپیر گرفت. وی با اکثر نمایشنامه‌های مهم و معتبر صحنه‌های روس از جمله نوشته‌های گوگول و استرفسکی آشنا شد و نیز از شکسپیر و مولیر الهام می‌گرفت. انتشار آثار آخوندزاده یعنی تمثیلات، تأثیر عمیقی بر ادبیات نمایشی در ایران داشت به طوری که اولین نمایشنامه‌نویس ایرانی، میرزا آقا تبریزی مستقیماً تحت تأثیر و حتی زیر نظر وی اولین آثار خود را به وجود آورد.

با شروع نهضت مشروطیت در ایران و استقرار ناپایدار نهادهای غربی و رشد و گسترش روابط فرهنگی و ارتباطی با غرب، استقبال از شکسپیر بیشتر شد و حتی در شهرستان‌ها برخی از آثارش به روی صحنه رفت. به عنوان نمونه در تبریز گروه آکتورال طاشچیان به سرپرستی و مدیریت مگروویچ طاشچیان، چندین نمایشنامه شکسپیر را به زبان‌های ارمنی و ترکی آذری به نمایش گذارد.

تأسیس و انتشار مجله ادبی و هنری بهار در سال ۱۳۲۸ توسط یوسف اعتصامی ملقب به اعتصام‌الملک را باید نقطه عطفی در شناخت وسیع و درست از شکسپیر در ایران دانست.

یوسف اعتصامی پدر پروین اعتصامی در این مجله، آثار منتخبی از نمایشنامه‌های شکسپیر را به فارسی برگرداند و منتشر کرد. وی در شناساندن درست شکسپیر به نویسندگان ایرانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در سال اول انتشار مجله بهار، نخستین بیوگرافی مفصل شکسپیر به فارسی انتشار داده شد و تحصیل‌کردگان ایرانی با شرح و احوال و نام آثار شکسپیر آشنا شدند. در قسمتی از مقاله درباره زندگی شکسپیر در این مجله آمده است: «ویلیام شکسپیر در ۲۲ آوریل ۱۵۶۴ در قریه استراسفورد متولد گردید. پدرش از تجار متوسط‌الحال بود. او پسرش را در مدرسه مجانی گذاشت... در ۱۵۸۳ به جهت کثرت اولاد و فقدان معاش فرار کرده خود را به لندن رسانید. و در آنجا به اداره بازیگران تئاتر برای نمایش رفت. وقت اندکی بر این نگذشت که دسته تئاتری برای خود ترتیب داده، اداره آن را بر عهده گرفت. متن‌هایی که در اداره وی اجرا می‌شد اغلب از آثار قدما بود و به اقتضای حال در آن‌ها تصرفی به عمل می‌آورد. شکسپیر در آثار خود رسوم و عادات طبقات اجتماعی لندن و حوادث جاریه را به مقاصد ادبی و نکات اخلاقی طوری آمیخته بود که نظر دقت و تحسین همه را به سوی خود متوجه کرد. از این رو ستاره اشتها شکسپیر در آسمان فضل و ادب درخشیدن گرفت. در سال ۱۵۹۷ الیزابت ملکه انگلستان به تماشای نمایشنامه‌های وی حاضر شد و مدیریت و اعضای تئاتر را تحت حمایت خود قرار داد. این ملاطفت ملوکانه بر اعتبار شکسپیر افزود. در سال ۱۶۱۱ گویی آتش فکر شکسپیر خاموش شد. دیگر چیز نمی‌نوشت و به استراحت محتاج بود. بدین روی به استراتفورد برگشت و ۲۳ ماه آوریل سال ۱۶۱۶ زندگی را وداع گفت.» اعتصام‌الملک همچنین لیست آثار شکسپیر را ترجمه کرد و در مجله خود انتشار داد. ترجمه نام آثار شکسپیر توسط اعتصام‌الملک تحت عناوین زیر آمده است. «رومئو و ژولیت، شارل سوم، تاجر ونیز، بدبختی در عیش، خیالات یک شب تابستان، هر چیز که عاقبتش خوب باشد خوب است، زحمت زیاد برای هیچ چیز، ژول سزار، ماکبث، پادشاه لیر، حکایت زمستان و...»

از آن پس شکسپیر برای مردم ایران نامی آشنا شد و هر از چند گاهی به مناسبتی نام و یا قسمتی از آثارش در روزنامه‌ها و مجلات ایران منتشر می‌شد. اهمیت شکسپیر در ادبیات نمایشی دوره مشروطیت چنان است که حتی خبر جشن ولادت شکسپیر و نمایش یکی از آثار وی (همهمه زیادی برای کلر هیچ و پوچ) در شهر استراسفورد، در روزنامه رعده به چاپ می‌رسد.

توجهی که در دوره ناصری به مولیر می‌شد در دوره مشروطه معطوف به شکسپیر شد. گرچه فقط دو سه نمایشنامه از آثار وی و آن هم فقط در اواخر مشروطه به فارسی ترجمه شد. اما مقالات بسیاری درباره هنر نمایشنامه‌نویسی وی در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسید. در همان مجله بهار که مطلبی از آن در بالا نقل شد به تاریخ نمایش و تعریف انواع نمایش پرداخته شده است و در آنجا نیز از شکسپیر به عنوان یکی از «عاضم شعرا و اساتید ارباب نظم و نثر» نام برده شده است که «با اشعار و مولفات خود کار تئاتر را به جایی رسانیدند که این فن جلیل، در اروپا به صورت یکی از عوامل فعاله تربیت و تهذیب اخلاق شمرده می‌شود.» در این مجله همچنین قسمت‌هایی از نمایشنامه‌های خیالات تابستان و ماکبث نقل شده است.

از جمله مطالب دیگر راجع به زندگانی و آثار شکسپیر، مقاله سلیمان

و هنر تا سال‌ها پس از مشروطیت، هیچ اثری از او به طور کامل ترجمه نشده است. به نظر می‌رسد یکی از علل عدم استقبال از ترجمه کامل آثار شکسپیر، مشکل بودن این امر است. یکی از ویژگی‌های آثار شکسپیر، ادبی بودن و منظوم بودن و استفاده زیاد از صنایع ادبی است. این زبان ادبی که به قول سلیمان سلیم، «شعر المنثور» است در ادبیات ایران وجود نداشته است. برگرداندن اشعار او به فارسی با حفظ اصالت و قالب اصلی کاری است مشکل که تسلط کاملی را بر زبان و ادبیات انگلیسی و فارسی می‌طلبد.

نخستین کسی که متن کامل دو اثر شکسپیر را از انگلیسی به فارسی برگردانده، ناصرالملک است. در واقع حاصل تمام جست‌وجوها، سیاه‌مشق‌ها و تجربه‌ها را در زمینه ترجمه آثار نمایشی فرنگی از زمانی که گرایش مردم‌گرای در استانبول و توسط میرزا حبیب اصفهانی به فارسی برگردانده شد تا دوره مشروطه که آثار بسیاری از نمایشنامه‌نویسان مختلف به فارسی ترجمه شد، باید در ترجمه داستان غم‌انگیز اتلو مغربی دروندیک جست‌وجو کرد. زیرا که مترجم به اظهار نافتان، برگردانی زیبا، شیوا و تا حد ممکن دقیق از اثر جاودانی شکسپیر به فارسی ارائه داده است.

ناصرالملک یکی از رجال مشهور دوره قاجار است. ابوالقاسم خان قره‌گوزلو همدانی ملقب به ناصرالملک که در سال ۱۲۸۲ ه.ق متولد شد و در سال ۱۳۴۶ ه.ق در سن شصت و چهار سالگی دیده از جهان فرو بست. از نخستین ایرانیان تحصیل کرده در دانشگاه آکسفورد بود که مشاغل بسیار مهم و حساس سیاسی نیز بر عهده داشته است. وی در سال ۱۳۲۵ از طرف محمدعلی شاه مأمور تشکیل کابینه می‌شود و بعد از دو ماه استعفا می‌دهد. محمدعلی شاه او را زندانی کرد اما با دخالت سفارت انگلیس آزاد شد و سپس رهسپار اروپا گردید.

در سال ۱۳۲۸ ه.ق به نیابت سلطنت برگزیده شد و بعد از تاج‌گذاری احمد شاه دوباره رهسپار اروپا شد تا سال ۱۳۴۵ ه.ق در آنجا اقامت کرد.

در همین فاصله دست به ترجمه اتلو زد. فرزند او حسین‌علی قراگوزلو در نوشته به تاریخ تیرماه ۱۳۳۷ در پاریس انگیزه دست زدن به ترجمه اتلو را چنین ذکر می‌کند: «مرحوم ابوالقاسم خان ناصرالملک پس از پایان تصدی نیابت سلطنت در سال ۱۲۹۳ ه.ش به سن پنجاه و هشت سالگی عازم اروپا گردید. شی در حضور جمعی از دوستان که نزد ایشان گرد می‌آیند و از هر دری سخن می‌راندند صحبت از شاعر انگلیسی، ویلیام شکسپیر به میان آمد و یکی از حضار اظهار نمود که ترجمه منظومات و نقل معانی و عبارات آن شاعر شهریه به زبان فارسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. ناصرالملک با این عقیده موافق نبود و از راه آزمایش تفنن در صدد برآمد چند سطر از یکی از آثار آن نویسنده را ترجمه نماید و به این منظور تصادفاً نمایشنامه اتلو انتخاب گردید. تفریح یک شب و ترجمه چند جمله، ایشان را بر آن داشت که تمام داستان را به فارسی درآورد و به فاصله چند سال بر اثر اصرار دوستان به ترجمه بازرگان و ندیم پردازد.» در دنباله مطلب، حسین‌علی قراگوزلو به بیان تفاوت‌های زبان فارسی و انگلیسی به منظور بیان اشکالات ترجمه شکسپیر می‌پردازد. در قسمت دیگری بیان می‌دارد که: «زبان فارس از زمان سعدی بلکه از دوره رودکی تا کنون چندان تغییر نکرده و اصطلاحات شعرا و نویسندگان آن عصر در زبان امروزه جاری و متداول است ولی زبان انگلیسی در این مدت تحولات زیادی نموده و درک آثار نویسندگان قدیم آن سرزمین بدون مطالعه مخصوص میسر نمی‌باشد. گرچه در دوره شکسپیر، پایه زبان امروزه گذاشته شده بود، با این حال در سه قرن و نیم قرن اخیر، یعنی از عصر شکسپیر تا امروز نیز تغییرات مهمی در زبان انگلیسی راه یافته و یکی از اشکالات ترجمه شکسپیر، همان الفاظ و عباراتی است که بعضی



سلیم در مجله ادبی است که در شماره اول آن در سال ۱۳۳۶ به چاپ رسیده است. برای آشنایی با دیدگاه ایرانیان در آن دوره نسبت به شکسپیر قسمتی از مقاله سلیمان سلیم نقل می‌شود:

«... درام را البته خود شیک اسپیر ابتکار ننموده. قبل از او شعرای دیگر، درام‌های مفروح و محزون نوشته بودند و شیکاسپیر هر چند از آن‌ها تقلید نموده ولی عبارات و مضامین او را لطافت و بلاغتی است که سایر معاصرین و متقدمین را میسر نبوده، کلمات او را به کلمات ایشان همان نسبت است که انسان ذی‌روح را به جسد مرده، چه مواضع به منزله جسد و صنایع لطیفه و آنچه کلام را بلیغ می‌کند به مثابه روح باشد و نیز معلوم است ابتدای این تراژدی‌ها و کمدی‌ها در یونان است و نویسندگان معروف آن سرزمین از قبیل سوفوکلز، اسکیلوس و اریس توفانیز و غیره به این طرز درام‌ها نوشته‌اند. اما در درام‌های انگلیسی، شیک اسپیر را با درام‌های یونانی آن‌ها تفاوت از زمین تا آسمان است. شیک اسپیر در این نوشتجات مقاصد خود را فدای قافیه نموده، بی‌تکلف صفحات خود را مملو می‌کند. اروپاییان، کلام او را شعر می‌خوانند و لازمه شعر را قافیه نمی‌دانند فقط به داشتن سجع و بحر اکتفا می‌کنند و این سبک شعر که می‌توان آن را شعر المنثور نامید در ادبیات ایران ظهور ننموده است...»

تأثیرپذیری از شکسپیر حتی در ترجمه‌های آثار دیگران نیز به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه نمایشنامه تئاتر ضحاک نوشته سامی بیک عثمانی است که توسط میرزا ابراهیم خان ملقب به امیر تومان صورت گرفت. سامی بیک در مقدمه نمایشنامه خود توضیح می‌دهد: «... این یک قصه تاریخی است. در قسم تئاتر ادبیات ادبای غربی که استادان ما هستند به خصوص مثل شکسپیر و هوگو، استادان سخن، قصه‌هایی را که مستند به تاریخ است لزوم صدقش را به وقایع تاریخیه به حکم یک قاعده صحیح‌های گذاشته‌اند...»

نکته قابل تأمل این است که با وجود اشتها شکسپیر در میان اهل ادب

از آن‌ها منسوخ گردیده و برخی نیز تغییر معنی داده‌اند.»

حسین علی قراگوزلو در قسمتی دیگر از نوشته خود به توضیح وظیفه مترجم می‌پردازد و رعایت امانت و فصاحت را دو شرط ترجمه می‌شمارد و در قسمتی چنین می‌نویسد: «در امر ترجمه، وظیفه هر مترجم است که دقت و صداقت کامل به کار برد و در حدود امکان از معنی و عبارات اصل تجاوز نکند و دور نشود و مطلب را با کلامی هر چه نزدیک‌تر به اصل بیان کند و در عین حال به طوری رعایت فصاحت را نماید که شیوه زبان ترجمه حفظ شود تا متن ترجمه برای خواننده به کلام عادی ماند. به پیروی از این قاعده، مرحوم ناصرالملک کوشیده است این دو نمایشنامه را به فارسی ساده و روان نقل کند و حتی المقدور از گفتار اصل دور نشود.»

ناصرالملک در دی ماه ۱۳۰۶ ه.ش در تهران از دنیا می‌رود و پنج سال بعد یعنی در ۱۳۱۱ ه.ش هنرپیشه‌های روسی به نام پاپازیان، به تهران می‌آید و تصمیم می‌گیرد نمایشنامه اتللو را به زبان فارسی نمایش دهد. به توصیه حسین علاء، فرزند ناصرالملک متن ترجمه را به پاپازیان می‌سپارد. پاپازیان که در نمایش آثار شکسپیر شهرتی کسب کرده است شبی در حضور جمعی، اتللو را با همکاری دسته‌ای از بازیگران جوان به روی صحنه می‌برد.

پس از این اجراء، کسانی که به وجود این ترجمه پی برده‌اند در ترجمه‌های بعدی خود از آن استفاده می‌کنند. ناصرالملک در مدت توقف در اروپا چندین بار به تصحیح و اصلاح ترجمه خود می‌پردازد و اولین نسخه تصحیح‌شده در سال ۱۲۹۶ ه.ش به خط میرزا عیسی خان چاپ نخستین ترجمه اتللو در پاریس انجام می‌پذیرد. در سال ۱۹۶۱ م. «مطبوعه ملی پاریس» این ترجمه را تحت نظر هانری ماسه، رئیس مرکز زبان‌های شرقیه، چاپ می‌رساند. در دیباچه کتاب، ناصرالملک توضیحاتی را ذکر می‌کند. برای آشنایی شیوه برخورد وی و در نتیجه معاصران او با ادبیات نمایشی غرب و بالاخص شکسپیر، نگاهی به این دیباچه می‌اندازیم.

ناصرالملک در آغاز به تاریخ «صنعت نگاشتن افسانه یا داستان برای نمایش در تماشاخانه» می‌پردازد و از دو «شکل اصلی» نمایش یعنی «غم‌انگیز و فرح‌آمیز» سخن می‌گوید و آن‌ها را تعریف کرده و به تأثیرات هر یک می‌پردازد. پس از آن از شکسپیر سخن به میان می‌آورد: «ولیم شکسپیر که یکی از سخنوران بزرگ و شعرای معروف انگلستان است در این صنعت تصرفات تازه کرده و پایه سخن را به جایی بلند رسانیده است. پس از قرن‌ها که پیروی پیشینیان دایره را محدود کرده بود، مبتکر سبکی جدید گردید و منظره وسیع به عالم طبایع و اخلاق گشوده گویی نظر دقیق او به هر گوشه و بیغوله دل انسانی راه برده که نکته‌ای از اسرار مکنون در آن، بر او پوشیده نیست یا صور حقیقت در آینه ضمیرش منعکس گردیده و در بیانات او جلوه‌گر آمده. لطافت طبعش از الفاظ شیرین صورت‌انگیز و ترکیبات خوش‌الحان و دلپذیر نظم او هویدا است. گاهی به چند کلمه رنگین نقشی می‌نگارد که گویی روح در آن دمیده شده است. در کلام اندک معنی بسیار گنجاندن از خصایص او است و پاره‌ای از عباراتش مانند امثال در زبان انگلیسی اری. در نظم خود تصنعانی نموده از قبیل ترک قافیه، استعمال سکنه ملیح (به اصطلاح عروض)، انتقال دنباله و وقفه کلام از شعری به شعر دیگر، بالجمله نکاتی چند به کار برده است برای آنکه جریان شعر بر یک منوال طبع را ملامت نیاورد و گفتار شبه گفتار عادی ماند و نیز گاهی به اقتضای حال، قافیه یا نثر سنجیده آورده است.»

در دنباله مطلب، ناصرالملک به شرح زندگانی شکسپیر و دیگر آثارش می‌پردازد و در پایان از ترجمه خود و دعوت دیگران به ادامه این کار سخن می‌گوید. او می‌نویسد: «ترجمه ناقصی را که در این اوراق مسطور گشته به چیزی نتوان شمرد، جز آنکه اول ترجمه است از یک منظومه

شاکسپیر به این زبان. هر گاه با همه بی‌رنگی که در انعکاس نظم به نثر ناگزیر است، اندک نشانه‌ای از اصل دهد، امید آنکه دانشمندان ایران را مایل سازد که پاره‌ای از دیوان این شاعر بزرگ را به فارسی درآوردند و یا سخنوران آن سرزمین موزون را برانگیزد که به روشنی افکار او پی به معانی بدیع برده و در الفاظ دری را به سبک او به رشته نظم کشند و بوستان ادبیات فارسی را با گل‌های نوشکفته آرایشی تازه بخشند. از آنجا که پیشینیان شعرای ما، هر یک در عرصه خود، گوی سبقت ر بوده، کس را یارای نبرد نگذاشته‌اند، هر آینه کوشش در میدان آن‌ها سعی بیهوده است و جز آنکه طبع را خسته و نازاد گرداند نتیجه‌ای نتواند داد. پس اگر معاصرین راه تازه پیمایند و عرصه دیگر جویند، باشد که از یافته خود گوهرهای شایگان بر گنجینه‌ای که رفتگان نهاده‌اند، بیفزایند.»

از دیگر مترجمانی که بخشی از آثار شکسپیر را به فارسی برگردانیده‌اند، ایرج میرزا، شاعر معروف دوره مشروطیت است. آریان‌پور درباره ترجمه او می‌نویسد: «روایتی از افسانه ونوس و ادونیس را که شکسپیر مطابق ذوق و سلیقه مردم زمان خود در ادبیات انگلیسی زنده کرد، ایرج میرزا آن را از شاعر انگلیسی گرفته و قسمت اول داستان را به نام زهره و منوچهر به شعر فارسی درآورده است.»

به این ترتیب مشاهده می‌شود که شکسپیر علاوه بر تأثیر بر ادبیات نمایشی ایران، بر شعر فارسی عصر مشروطیت نیز تأثیر گذاشته است. ایرج میرزا در اقتباس خود مهارت بسیار به خرج داده و فضای داستان و همچنین شخصیت‌ها را کاملاً ایرانی کرده است. آریان‌پور عقیده دارد: «... ایرج در نقل داستان به زبان فارسی چنان استادی هنرمندانه به کار برده و مضامین را که از شاعر انگلیسی به عاریه گرفته چنان با صحنه‌های عادی معمولی زندگانی ایرانی درآمیخته که خواننده هرگز احساس نمی‌کند که موضوع داستان و صحنه دیدار و گفت‌وگوی قهرمان از یک اثر خارجی ترجمه یا اقتباس شده است...»

قسمت پایانی این منظومه، به نقل از کتاب از صبا تا نیما چنین است: گرچه همه عشق بود دین من



باد بر او لعنت و نفرین من
داد داد به من چون غم و زحمت مباد
قسمت او جز غم و زحمت مباد
تا بود افسرده و ناکام باد
عشق خودش آغاز و بد انجام باد
یا ز خوشی میرد یا از ملال
هیچ مبیناد رخ اعتدال
باد چو اطفال همیشه عجول
بی سببی خوشدل و بیخود ملول
باد گرفتار به لا و نعم
خوف و رجا چیره بر او دم به دم
صبر و شکیبایی از دور باد
با گله و دغدغه مشهور باد

این ترجمه ناتمام در آخرین سال زندگی ایرج میرزا یعنی ۱۳۳۴ ه.ق صورت گرفت.

بعدها با گسترش نهادهای نوین غربی در ایران و توسعه روزافزون روابط فرهنگی بین ایران و انگلستان، سیر ترجمه آثار شکسپیر و نمایش آثار وی افزایش یافت.

پی‌نوشت:

۱. برای آشنایی بیشتر با سیر ترجمه در ایران، رجوع شود به: نوایی، داود. تاریخچه ترجمه در ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.

۲. اولین آشنایی‌ها با ادبیات غرب به زبان فرانسه صورت گرفت. علت آن را می‌توان چنین ذکر کرد که چون فرانسه از ایران دور بود و ایرانیان اطلاعات کافی از فرانسوی‌ها نداشتند و از نقل قول‌ها، آن‌ها را به خون گرمی می‌شناختند و احتمالاً تجانس اخلاقی بین آن‌ها و ایرانیان وجود داشت (به همین علت آثار مولیر به راحتی منطبق می‌شود). از طرفی سرخوردگی و عدم دل‌خوشی ایرانیان از روس‌ها و انگلیسی‌ها باعث شد گمان برند که دوستی با فرانسویان سودمندتر خواهد بود و دولت فرانسه غرض سیاسی خاصی ندارد. عوامل دیگر از جمله آوازه فتوحات ناپلئون در اروپا و نفوذ فرانسه در لبنان و فلسطین و سوریه از زمان جنگ‌های صلیبی به این اعتماد و خوش‌باوری کمک می‌کرد. به علت اطناب سخن، علاقه‌مندان را به کتاب‌های تاریخی عهد قاجار ارجاع می‌دهیم.

۳. او مولیر و شکسپیر را تحت عبارت «مصنفان عالی فن دراما و مستحق تعظیم» معرفی می‌کند.

۴. از جمله این اجراء، نمایشنامه اتللو است.

۵. درباره فعالیت‌های اعتصام‌الملک مراجعه شود به:

آرین پور، یحیی. از صبا تا نیمه تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۱۳؛

و درباره تأثیر او در آشنا کردن ایرانیان با ادبیات اروپایی مراجعه شود به: زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، تهران، ج ۲، ص ۶۴۵، ۶۴۶. امیرکبیر، ۱۳۵۴، عدم ترجمه یکسان اسامی خاص زبان‌های دیگر (اسامی افراد، مکان‌ها، آثار و...) از مسائلی است که پرداختن به آن، همت ادیبان را می‌طلبد.

۷. توضیح این ترجمه‌ها، در دنباله مطلب خواهد آمد.

۸. بعدها، نیما «شعر نو» را ارائه می‌دهد.

۹. این نمایشنامه، اولین نمایشنامه‌ای است که به فارسی ترجمه شده است و جالب آنکه به زبان شعر کلاسیک به فارسی برگردانیده شده است.

۱۰. ارزش ترجمه بیشتر از نظر ادبی است و نه از نظر نمایشی. یکی از مشکلات اجرای آثار ترجمه‌شده، ترجمه شدن آن‌ها به وسیله ادیبان و نه تئاتری‌هاست. به عنوان مثال ترجمه دیالوگ‌های یک شخصیت عامی با بیان ادبی و فاخرانه، بدیهی است کار شخصیت‌پردازی توسط کارگران را دچار مشکل می‌سازد.

۱۱. بدیهی است که این سخن، صرفاً نظر ناصرالملک است و بحث روی آن و مقایسه فارسی با زبان‌های دیگر در حد این مقال نیست. علاقه‌مندان را به کتاب‌های تاریخ ادبی ایران ارجاع می‌دهیم.

۱۲. وی برای اجرای چند نمایشی به نفع بینوایان، از سوی جمعیت شیر و خورشید سرخ به ایران دعوت شد. از جمله نمایش‌های اجراشده دیگر او، هملت و دون ژوان بود. پاپازیان چون فارسی نمی‌دانست، به فرانسه حرف می‌زد و بقیه بازیگران به فارسی سخن می‌گفتند!

۱۳. عبارات داخل علامت «» استفاده از اصطلاحات خود ناصرالملک است.

۱۴. در این نوشته، هنگام نقل قول‌های مستقیم از منابع، هیچ گونه تغییری در رسم‌الخط و طرز تلفظ اسامی داده نشده است.

۱۵. دو ترجمه دیگر از اتللو وجود دارد که البته هر دو مترجم آن به تأثیرپذیری خود از ناصرالملک ادعان دارند. این دو ترجمه عبارت‌اند از: شکسپیر، ویلیام، اتللو، مترجم داریوش شاهین، تهران، مهرگان، ۱۳۵۴، و چاپ دیگر آن: بارانی، ۱۳۴۴.

شکسپیر، ویلیام، اتللو، مترجم محمود اعتمادزاده (به‌آذین)، تهران، نشر اندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۶. ایرج میرزا (۱۲۹۱ - ۱۳۴۴ ه.ق)

۱۷. فهرست نسبتاً کاملی از ترجمه آثار شکسپیر به زبان فارسی در کتاب (شهریاری، خسرو، نمایش، تهران، امیرکبیر، دفتر دوم، ص ۵۳۴ - ۵۳۸ آورده شده است).

منابع

۱. آدمیت، فریدون، اندیشه‌های آخوندزاده، چاپ اول، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
۲. آرین پور، یحیی، از صبا تا نیمه چاپ پنجم، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
۳. حسینی، سید قاسم، «آشنایی با شکسپیر»، کیهان ادب و هنر، ش ۴۳۵۸.
۴. سپانلو، محمود علی، نویسندگان پیشرو ایران، چاپ اول، تهران، نگاه، ۱۳۶۶.
۵. شکسپیر، ویلیام، داستان غم‌انگیز اتللو مغربی دروندیک، ترجمه ابوالقاسم خان ناصرالملک (فراگوزلو) زیر نظر حسین علی قرارگوزلو، تهران، چاپ اول، زمان، ۱۳۴۷.
۶. شهریاری، خسرو، کتاب نمایش، چاپ اول، تهران، زمان، ۱۳۴۷.
۷. گوران، هیوا، سیری در صد سال تئاتر ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۰.
۸. لمبتون، تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
۹. ملک پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، ج ۲، تهران، توس، ۱۳۶۳.
۱۰. نوایی، داود، تاریخچه ترجمه در ایران، تهران، ۱۳۶۳.